



احکام استقبال قبله

علی شیعه‌علی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی

parnoon@gmail.com

چکیده

مسلمانان در غالب اعمال عبادی خود، از نماز و حج گرفته تا آداب دفن و همچنین ذبح اسلامی، با قبله خود که همان کعبه است، ارتباط دارند و در بسیاری موارد ملزم به استقبال (رو به قبله بودن) هستند و در این مورد برای مکلفان حکم و وجوب تشریح شده است. همچنین در موارد و مواضعی دیگر، حکم بر استحباب وجود دارد و به همین ترتیب در برخی موارد (به ویژه در باب آداب تخی) حکم بر حرمت استقبال است. در مواردی نیز حکم بر کراهت استقبال قرار گرفته است. در پژوهش پیش‌رو تلاش شده است تا پس از دسته‌بندی احکام استقبال، به استقصا و جمع‌آوری موارد و مواضع مختلف استقبال و بیان حکم هر یک بپردازیم. در این مسیر سعی شده است تا آراء و نظرات مذاهب گوناگون اسلامی با تکیه بر مذهب امامیه مورد استفاده قرار گیرد و نوعی بررسی مقارنه‌ای انجام پذیرد.

کلیدواژه‌ها: کعبه، قبله، نماز، حج، طواف، استقبال قبله.

مقدمه

یا: رویش را به سمت چیزی کرد. (۱) همچنین به معنای به دیدار و ملاقات رفتن و یا پیشواز رفتن هم می‌باشد و مثلاً آمده است: «لاتستقبلوا الشهر إستقبالا» و این بدان معنا است که در روزه گرفتن بر رمضان پیشی نگیرید و به پیشواز آن نروید و بر آن تقدم مجویید. (۲) در نتیجه استقبال

(۱) معنای لغوی و اصطلاحی استقبال و قبله

ریشه کلمه استقبال، «ق ب ل» می‌باشد. فعل «إستقبل» به معنای رو کردن و مواجه شدن است و به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود: «إستقبل الشیء»، یعنی: به چیزی رو کرد و



به معنای مواجهه و رو کردن است به چیزی یا کسی و یا به عبارت دیگر چیزی یا کسی را در مقابل خود دیدن. (۳) مخالف و ضد استقبال نیز «استدبار» است که بالتبع معنایش پشت کردن به چیزی یا کسی می‌شود. (۴)

کلمه «قبله» - که هم‌ریشه استقبال می‌باشد - نیز در لغت به معنای هیئت و حالتی است که مستقبل (استقبال کننده) در آن قرار دارد. (۵) اما معنای اصطلاحی قبله بنا بر تعریف فقها بدین قرار است: «آن چیزی که بدان استقبال می‌شود» (۶) و یا به عبارت دیگر آنچه کسی بدان رو می‌کند و مقابل خود قرار می‌دهد. البته غالب فقها به دلیل روشنی و وضوح مطلب، از تعریفی این چنینی برای قبله امتناع نموده و تنها به بیان مصداق عینی و خارجی آن پرداخته‌اند که عبارت از همان کعبه می‌باشد. البته این به دلیل غلبه این فرد و مصداق از قبله در عالم خارج و واقع می‌باشد و جایی است که هر روز حداقل پنج بار تمام مسلمانان عالم بدان استقبال

و جوب می‌شود و گاهی هم به عنوان یکی از شرایط صحت عمل عبادی تلقی می‌گردد (مثلاً در نماز) و در صورت فقدان و یا عدم انجام صحیح و مطابق ضوابط آن، عمل عبادی فرد فساد می‌یابد. از سویی دیگر در برخی موارد وقوع آن مخل انجام صحیح عمل عبادی می‌گردد (مثلاً در طواف). از این رو باید به طور دقیق آن را مورد بررسی قرار داد و با کاوش در ادله و همچنین استقصا آراء فقهای مذاهب اسلامی، موارد ذکر شده آن در احکام استخراج و حکم بار شده بر آن را در هر مورد کشف نمود.

موارد و مواضع استقبال و حکم پیرامون آن
استقبال قبله در فقه اسلامی، در مواضع مختلف، چهار حکم به خود می‌بیند که عبارتند از وجوب، استحباب، کراهت و حرمت. به عبارت دیگر استقبال قبله در مکان و زمان و یا حین انجام عملی خاص، حکمی متفاوت پیدا می‌کند. در ادامه به طور جداگانه موارد و مواضعی را ذکر می‌کنیم که استقبال عنوان واجب، مستحب، مکروه و حرام می‌یابد:

۱) وجوب

شامل پنج مورد است:

الف) در حال نماز

در نمازهای واجب یومیه و قضای آنها، نماز احتیاط، سجده و تشهد فراموش شده و همچنین تمام نمازهای واجب دیگر استقبال واجب است. در این مورد علاوه بر اخبار وارده، (۸) ادعای اجماع نیز شده است. (۹) به بیان دیگر استقبال یکی از مقدمات نماز محسوب می‌گردد. این مقدمه از نوع مقدمه شرعی (یا شرط شرعی) است (۱۰) و آن نوعی مقدمه است که توسط شارع، مقدمه عملی واجب تعیین شده است. بنابراین چه معتقد به وجوب شرعی مقدمه به تبعیت از ذی المقدمه باشیم (قول اکثر اصولیان) و چه اعتقاد به وجوب صرفاً عقلی آن داشته باشیم، (۱۱) وجوب انجام آن ثابت می‌گردد. دو مورد از این نمازهای واجب عبارتند از: نماز طواف و نماز طواف نساء که در حج و عمره باید بجای آورده شوند و اصلاً صحت حج یا عمره منوط و وابسته به انجام صحیح این دو می‌باشد و بدیهی است که در این دو نماز نیز باید استقبال صورت گیرد و به عبارت دیگر استقبال در حین این دو نماز هم واجب است.

اما در نمازهای مستحبی، میان فقها اختلاف است. برخی رعایت قبله را واجب می‌دانند (۱۲) و به نوعی شرط صحت نماز مستحبی به حساب می‌آورند. اما برخی آن را در نمازهای مستحبی و نوافل مستحبی می‌دانند. (۱۳) بعضی از ایشان نیز به طور کلی حکم بر عدم وجوب آن داده‌اند. (۱۴)



می‌کنند (به علاوه مواقع دیگر که برای امور جاریه خود از جمله ذبح رو به آن می‌نمایند). بنابراین غالب فقها اگر به تعریف اصطلاحی و بیان قبله پرداخته باشند، آن را عیناً برابر با کعبه ذکر می‌کنند. (۷) در نهایت می‌توان چنین گفت که مقصود از «استقبال قبله» (و یا به اختصار «استقبال») رو کردن به کعبه می‌باشد.

۲) جایگاه و ضرورت بحث

بحث استقبال در بخش عبادات از فقه اسلامی مطرح و مورد بررسی قرار گرفته است. فقها در باب عبادات پس از تعریف و بیان دو اصطلاح استقبال و قبله، به تشریح مواضع و موارد اجرا و اعمال و البته حکم تکلیفی آنها می‌پردازند. البته باید خاطر نشان کرد که این موارد و مواضع، ذیل ابواب مختلف بخش عبادات مطرح شده است (مانند: صلاة، ذبح، حج، طهارات و ...). اما ضرورت و اهمیت این بحث بدان جهت است که در برخی موارد استقبال دارای حکم حرمت و



اما برای هر یک از اقوال فوق، ادله‌ای نیز آورده شده است که اهم آنها از این قرار است:

۱. بر استحباب: آیه شریفه «فَأَيُّهَا تَوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (بقره، ۱۱۵) که به روشنی بر مطلق ندب و استحباب دلالت دارد. (۱۵)

۲. بر وجوب: چون عمل مورد نظر به هر حال نماز محسوب می‌گردد (ولو مستحبی) بنابراین به مانند هر نماز دیگری باید شرایط و ضوابط آن رعایت و انجام گردد، تا بتوان عنوان نماز را بر آن حمل کرد. شرایط و ضوابطی که بر اساس کتاب (مانند: «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (بقره، ۱۴۴))، سنت عملی (که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به طور دائم نمازهای نافله را رو به قبله ادا می‌کردند و می‌فرمودند: «صلوا كما رأيتموني أصلي»)) و البته اجماع فقها، یقیناً یکی از آنها استقبال می‌باشد. (۱۶) در این صورت اگر در نماز مستحبی رعایت استقبال نگردد، نماز مذکور دارای یکی از شرایط صحت نبوده و باطل است. (۱۷)

۳. با وجود امکان: ظاهراً این قول میان فقها از شهرت بیشتری برخوردار است. (۱۸)

در مورد توجه و استقبال به قبله در نماز که اختلافی در وجوب آن نیست، غالب فقها قید «وجود امکان» را هم اضافه کرده‌اند؛ (۱۹) بدین معنا که اگر شخص نمازگزار به دلیلی، امکان توجه به قبله برایش وجود نداشته باشد (مثلاً به خاطر بیماری توان ایستادن و یا حتی رو به قبله شدن را نداشته باشد و یا مثلاً فردی در فضایی کوچک طوری محبوس شده باشد که در آن امکان استقبال برایش موجود نباشد)، در همان حال به اقامه نماز خود می‌پردازد.

اما قبله برای نمازگزار به این ترتیب تعیین می‌شود که اگر فرد در مسجدالحرام باشد و یا بنا بر قول برخی فقها (۲۰) کعبه را به چشم ببیند، قبله برایش همان کعبه است. در این مورد میان فقها ادعای اجماع شده است (۲۱) و همچنین روایات معتبری نیز در این مورد وارد شده است. (۲۲) اگر در داخل حرم مکه باشد، مسجدالحرام برایش به منزله قبله است. (۲۳) اگر بیرون از حرم باشد، حرم و شهر مکه برایش قبله است. در این مورد نیز ادعای اجماع شده است. (۲۴) و همین طور روایاتی بر آن وارد شده است (۲۵) که البته برخی نیز این روایات و اخبار را ضعیف تلقی کرده‌اند. (۲۶) در حالت اخیر این بحث طرح می‌شود که آیا فردی که در خارج حرم قرار دارد، اگر تنها در جهت حرم قرار گیرد، برای استقبال کفایت می‌کند یا خیر؟ برخی (۲۷) بر این عقیده‌اند که مطلقاً کفایت می‌کند و اما برخی دیگر (۲۸)

این مورد را تنها در صورت عدم امکان کسب علم با چشم نسبت به قبله کافی می‌دانند. دلیل دسته اول عموم آیات مربوطه در قرآن (بقره، ۱۱۵ و ۱۴۴) و روایات وارده (۲۹) و همچنین اجماع فقها می‌باشد. (۳۰)

علاوه بر این باید در تعیین قبله به عرف و قول اغلب مردم هر منطقه اعتماد کرد و لزومی بر تحقیق و تفحص کامل و مفصل در این مورد وجود ندارد. این ظاهراً مسلک و شیوه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد. (۳۱)

مطابق بیان فقها، اهل هر سرزمینی باید هنگام نماز توجه به رکن خود (رکنی از ارکان چهارگانه کعبه که رو به سوی سرزمین او دارد) نماید؛ اهل عراق رو به رکن عراقی، اهل شام و سوریه رو به رکن شامی، اهالی سرزمینهای غرب مکه رو به رکن مغربی و اهل یمن به رکن یمانی. (۳۲) شایان ذکر است که مقصود از اهالی هر منطقه (مثلاً اهالی عراق)، اهالی آن سرزمین و اهالی سرزمینهای غیر از آنها نیز می‌باشد و در این مورد مهم سمت و سوی هر سرزمین نسبت به شهر مکه و حرم است. (۳۳) همچنین باید اضافه کرد که صرف احتمال رعایت سمت و سوی مورد نظر در راستای قبله برای حصول استقبال کافی است. (۳۴) علاوه بر این باید گفت که مسجدالحرام و حرم که برای غیرمشاهد کعبه و خارج از حرم قبله محسوب می‌گردند، به این اعتبار این عنوان را یافته‌اند که به نوعی نماینده و جانشین کعبه هستند، و گرنه می‌دانیم که قبله اصالتاً خود کعبه می‌باشد و در این مورد نیز اختلافی میان فقها دیده نمی‌شود. (۳۵) البته برخی از فقها در بیان قبله تنها به ذکر کعبه و مسجدالحرام پرداخته‌اند. (۳۶)

در مورد کیفیت و چگونگی استقبال حین نماز نیز باید گفت: بنا بر آیات (بقره، ۱۴۴) و اخبار وارده (۳۷) باید تمام بدن نمازگزار رو به قبله باشد، تا بر او عنوان استقبال صدق نماید. هر چند که در آیات و روایات، شرط استقبال توجه صورت ذکر شده است، اما سایر اعضای بدن نیز به تبعیت از آن باید رو به سوی قبله داشته باشند. (۳۸) البته برخی از امامیه در این مورد، توجه صورت را کافی دانسته‌اند، اما استقبال تمام بدن حتی انگشتان پا را بنا بر احتیاط ضروری می‌دانند. (۳۹) همچنین امام شافعی از اهل سنت، در این مورد دو رأی مخالف ابراز داشته است که در یکی از آنها مطلب بالا را تأیید کرده (۴۰) و در یکی دیگر صرف توجه صورت به قبله را کافی دانسته است. (۴۱)

نکته مهم دیگر اینکه استقبال در نمازها، به طور کلی از چه زمانی ضروری می‌گردد؟ در این مورد میان فقها دو قول وجود دارد: قول اول اینکه برخی از فقها بر این باورند که



هم‌زمان با تکبیرة الاحرام (که آغاز رسمی عملیات نماز است) صورت می‌گیرد و از همان زمان واجب می‌گردد (۴۲) و روایاتی را نیز به عنوان دلیل بر آن ذکر می‌کنند. (۴۳) قول دیگری نیز وجود دارد که بیان می‌دارد: استقبال از زمان تکبیرة الحرام مستحب است (۴۴) و به روایاتی مخالف روایات مورد استناد قول اول، استناد می‌شود. (۴۵)

ب) در حال احتضار

فرد در حال احتضار را لزوماً باید روی شانه راستش به طرف قبله گرداند (۴۶) و همین‌طور پشت دو پایش را نیز باید در حالی که به هم چسبیده‌اند، رو به قبله کرد. (۴۷) عده‌ای از فقها (بیشتر متأخر) نیز چنین حکم داده‌اند که استقبال محضر به این شکل است که اگر بر فرض وی بنشیند، رویش به سمت قبله قرار گیرد. (۴۸) ایشان در صورت اینکه شخص محضر نتواند بر جای خود بنشیند (به دلیل ضعف و بیماری شدید)، استقبال او را به نحوی که پیش‌تر بیان کردیم می‌دانند. (۴۹)

برخی از فقها (۵۰) این عمل را برای محضر واجب و ضروری دانسته‌اند و اصلاً بر این عقیده‌اند که برای محضر تنها همین استقبال واجب است و موارد دیگر از جمله تلقین شهادتین و اقرار به ائمه معصومین (علیهم السلام) مستحب و مواردی مانند قرار دادن آهن بر روی سینه محضر و حضور حائض و جنب در کنار وی مکروه می‌باشد. (۵۱) ظاهراً این قول اشهر میان فقها می‌باشد. (۵۲) البته این وجوب برای عموم مسلمانان، به صورت وجوب کفایی است (۵۳) و با انجام آن توسط حتی یک نفر، تکلیف از ذمه دیگران ساقط می‌گردد. ظاهراً در این مورد تفاوتی هم میان کسانی که با شخص محضر قرابت نسبی و سببی و یا هر نوع رابطه دیگری دارند، با دیگران وجود ندارد و همه در این مورد باهم برابر هستند. (۵۴) برخی از فقها نیز وجود دارند (۵۵) که استقبال را در این مورد عملی مستحب می‌دانند.

دلیل کسانی که استقبال را برای محضر واجب می‌دانند، روایت ابراهیم الشعیری می‌باشد که از اخبار صحیح (۵۶) و به نقل از امام صادق (علیه السلام) است (۵۷) و همچنین روایتی دیگر از ایشان به نقل از معاویه بن عمار (۵۸) و یا روایات مشابه دیگری که از ظاهر آنها وجوب استقبال را برای شخص محضر برداشت می‌نمایند.

اما دسته دوم که بر استحباب استقبال در این مورد حکم داده‌اند به اصل عدم وجوب استناد کرده‌اند و همچنین در پاسخ به روایات مورد استناد دسته اول بیان داشته‌اند که از این روایات (و روایات مشابه دیگر) به صراحت برداشت وجوب نمی‌شود و احتمال خلاف آن نیز وجود دارد. (۵۹)

ج) در حال کفن و دفن میت

مشابه اختلافی که در مورد استقبال در زمان احتضار میان فقها وجود داشت، در مورد استقبال میت در زمان دفن و قرار دادن در قبر نیز به چشم می‌خورد؛ عده‌ای از فقهای بزرگوار (۶۰) استقبال در این موضع را واجب و ضروری و عده‌ای دیگر (۶۱) آن را مستحب می‌دانند. البته مرحوم صاحب جواهر چنین ادعا کرده‌اند که در مورد وجوب استقبال میت در قبر، اتفاق نظر و اجماع وجود دارد و تنها صاحب الوسیله آن را مستحب می‌دانند. (۶۲) اما با دقت نظر در آراء و نظرات برخی فقهای دیگر چنین برداشت می‌کنیم که علاوه بر صاحب الوسیله، اشخاص دیگری نیز حکم بر استحباب استقبال میت در قبر داده‌اند. اما با این حال با تتبع در آراء فقها درمی‌یابیم که قول اشهر میان ایشان، همان وجوب استقبال در این مورد است. مستند اصلی این رأی سنت است و روایاتی (۶۳) که از آنها وجوب برداشت می‌شود.

کیفیت و چگونگی استقبال میت در قبر به این شکل است که وی را بر روی شانه راستش طوری می‌خوابانند که صورت و قسمت جلوی بدنش رو به قبله قرار گیرد. (۶۴)

علاوه بر این، برخی چنین حکم داده‌اند که در هنگام غسل میت نیز استقبال او واجب و یا حداقل احوط آن وجوب است. (۶۵) اما رأی دیگری نیز یافت می‌شود که آن را تنها عملی مستحب تلقی کرده است. دلایل اصلی قول اشهر که همان عدم وجوب است، یکی اصل عدم وجوب و دیگری روایتی صحیح (۶۶) است، اما معتقدان به رأی اول، اصل عدم وجوب را در اینجا جاری و حاکم نمی‌دانند و مدلول روایت فوق را مثبت عدم وجوب استقبال در زمان غسل میت تصور نمی‌کنند. (۶۷) همچنین آن را از نوع وجوب عینی می‌دانند. (۶۸)

د) در حال نماز میت

البته برخی از فقها حکم بر عدم وجوب آن در این موضع داده و دلیل گفته خویش را کفایت شرط قیام برای صحت نماز میت بیان داشته‌اند. (۶۹) اما غالب فقهای امامیه حکم بر وجوب استقبال در حین نماز میت داده‌اند. (۷۰)

علاوه بر این، میت را نیز باید در محاذات قبله قرار داد، تا نمازگزاران پشت آن رو به قبله بایستند و بر او نماز بگزارند. (۷۱)

ه) در حال ذبح و نحر اسلامی

در زمان ذبح و نحر شرعی باید حیوان به گونه‌ای که در ادامه بحث خواهد آمد، رو به قبله قرار گیرد و در واقع نوعی استقبال صورت پذیرد تا گوشت و سایر اعضای آن حلال و





قابل استفاده گردد. (۷۲) در این مورد اخبار صحیح فراوانی وارد (۷۳) و بر آن ادعای اجماع میان فقها شده است. (۷۴) اما در مقابل در میان فقهای اهل سنت استقبال مذبوح در حین ذبح واجب نیست و تنها استحباب دارد. (۷۵) مستند این قول ایشان نیز سنت نبوی و برخی روایات وارده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد ذبح و وضعیت ذبیحه‌ای است که بدون استقبال ذبح شده است. (۷۶)

برخی از فقها بر این عقیده‌اند که در مورد ذبح هم قید وجود امکان برای وجوب استقبال ضروری است و به عنوان مثال اگر حیوان مورد ذبح متمرد باشد و ذبح کننده امکان و توانایی کنترل آن را نداشته باشد، استقبال از وجوب می‌افتد و با رعایت دیگر شرایط و ضوابط ذبح، گوشت و سایر اعضای مذبوح حلال و قابل استفاده است. (۷۷) بر این مورد نیز روایاتی دال بر جواز عدم استقبال و حتی در صورت ناچاری استنبار قبله وارد شده است. (۷۸) همچنین اگر شخص ذابح از روی فراموشی و بدون عمد و قصد، هنگام ذبح، حیوان مذبوح را رو به قبله نکند، نیز باز با وجود ترک عمل واجب استقبال، اجزای حلال مذبوح قابل استفاده خواهند بود. (۷۹) بر این مورد اخیر نیز روایاتی یافت می‌گردد که می‌توان آنها را مستند رأی فوق قرار داد.

(۸۰) علاوه بر این روایات، صاحب جواهر نیز بر این رأی، ادعای اجماع میان فقهای امامیه نموده است. (۸۱) در مورد ذبح و نحر، قول اقوی آن است که صرف استقبال حیوان کافی است. (۸۲) اما عده‌ای از فقها بنا بر احتیاط استقبال شخص ذابح را نیز لازم می‌دانند. (۸۳)

شیوه استقبال حیوان نیز بدین گونه است که قسمت جلوی بدن او و از جمله محل ذبح و یا نحر، رو به قبله قرار گیرد و این حالت تا پس از اتمام عملیات ذبح یا نحر ادامه پیدا کند. (۸۴) با این حال قول ضعیفی نیز وجود دارد؛ مبنی بر اینکه لازم نیست که تمام بدن حیوان (قسمت جلوی بدن او) رو به قبله قرار گیرد، بلکه صرف استقبال محل ذبح و یا نحر او کفایت می‌کند. (۸۵) اما مستند قول اشهر (قول اول) علاوه بر عمل به اصل، روایات وارده (۸۶) است که تمام این روایات به صورت مطلق هستند و تمام بدن ذبیحه را مد نظر دارند و نمی‌توان بدون وجود قرینه آنها را منصرف به تنها بخشی از بدن حیوان که همان گردن (محل ذبح یا نحر) است، دانست و این اطلاق را از میان برداشت. (۸۷)

۲) استحباب

شامل موارد فراوانی می‌باشد، اما به عنوان نمونه برخی از مهم‌ترین مواضع آن را ذکر می‌کنیم:

الف) در حال دعا

مستحب است که دعا چه به صورت نشسته باشد و چه ایستاده، رو به قبله صورت گیرد. (۸۸) دلیل این ادعا نیز روایات فراوانی است که ذیل باب قبله ذکر گردیده است. (۸۹) این روایات که غالباً به صورت عام می‌باشند، به طور کلی استحباب استقبال را در زمان بهترین مجالس و شایسته‌ترین مواضعی که فرد قرار می‌گیرد، ثابت می‌نمایند. (۹۰)

ب) در حال قضاوت

مستحب است که قاضی وقتی در مقام قضا قرار می‌گیرد، رو به قبله داشته باشد. (۹۱) در این مورد مستند فقها روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرموده‌اند: «خیر المجالس ما استقبل به قبله» (۹۲) و از آنجا که مجلس قضا هم از مهم‌ترین و باارزش‌ترین مجالس است، بنابراین شایسته است که استقبال در مورد آن رعایت شود.

ج) در حال ذکر

عمده دلیل اثبات این مورد و موارد ذیل، همان روایاتی است که مثبت استحباب استقبال قبله در هنگام نشستن و اصلاً به طور کلی هر حالتی است که انسان در آن قرار دارد و این مورد و موارد ذیل از بهترین مواقع و حالاتی هستند که انسان در آنها قرار می‌گیرد و به طریق اولی استقبال در آنها مستحق پاداش است.

د) در حال تعقیب نماز



ها) در حال سجده شکر

و) در حال سجده واجب قرآن

پس از خواندن آیات سجده‌دار قرآن.

ز) در حال قرائت قرآن

ح) در حال نشستن به طور مطلق

استقبال به طور کلی در زمان نشستن (و بلکه هر حالتی که فرد در آن قرار دارد) مستحب است؛ به جز در موارد و مواضعی که استقبال حرام یا مکروه باشد. (۹۳)

ط) پیش از شروع طواف

مستحب است که فرد پیش از شروع طواف به دور کعبه، رو به قبله نماید. در واقع از آنجا که وی طواف خود را از محاذات و مقابل حجرالاسود آغاز می‌نماید، هنگام استقبال در این مورد نیز رو به حجر می‌کند. (۹۴) مستند این حکم نیز روایات وارده در این باب است. (۹۵)

۳) کراهت

شامل مواردی است که در ادامه نمونه‌های مهمی از آن بیان می‌گردد:

الف) در حال جماع (۹۶)

ب) در حال پوشیدن شلوار و پایین تنه (۹۷)

ج) به طور کلی در هر حالی که به نوعی با استقبال منافات داشته باشد (۹۸)

۴) حرمت

موارد و مواضع زیر را دربر می‌گیرد:

الف) هنگام تخلی

استقبال هنگام تخلی بول و غائط، بدون اختلاف حرام است. در این مورد علاوه بر استقبال، شخص نباید نسبت به قبله استدبار هم داشته باشد. (۹۹) عمده دلایل این حکم به جز اجماع (۱۰۰) روایاتی صحیح و البته روشن است که به صراحت بر حرمت استقبال و استدبار در هنگام تخلی دلالت دارند. (۱۰۱) ظاهراً در میان فقهای اهل سنت نیز بر حرمت استقبال و استدبار اجماع وجود دارد (۱۰۲) و همچنین علاوه بر این اجماع، چند روایت نبوی (۱۰۳) را هم مورد استناد این حکم خود قرار داده‌اند که از ظاهر این



روایات حرمت این عمل برداشت می‌شود.

بیان شده است که استقبال و استدبار در صورتی برای شخص در هنگام تخلی حرام است که محل انتخاب شده برای آن طوری باشد که برای شخص امکان گردش از سوی قبله (طوری که نه استقبال رخ دهد و نه استدبار) فراهم باشد و در غیر این صورت، اگر به عنوان مثال فضا کوچک باشد، حرمتی متوجه شخص نخواهد بود. (۱۰۴) البته برخی از فقها در این باب بحثی دیگر مطرح کرده‌اند، بدین قرار که اگر شخصی وارد خانه‌ای شود که محل تخلی (آبریزگاه) آن طوری ساخته شده باشد که یا رو به قبله باشد و یا پشت به آن و در آن خانه آبریزگاه دیگری هم موجود نباشد، فرد می‌تواند در آن عمل خود را انجام دهد و حرمتی متوجه او نخواهد بود و اما اگر این آبریزگاه در بیابان و یا زمینی افتاده و باز قرار داشته باشد و برای فرد امکان انحراف و گردش از قبله موجود باشد، تخلی در آبریزگاه مذکور مکروه خواهد بود. (۱۰۵) با این حال باید خاطر نشان کرد که این حکم نادر و استثنایی است و فقهای امامیه تفاوتی میان این دو مورد قائل نشده‌اند و مطلق اضطرار و یا عدم امکان انحراف از قبله را بیان داشته‌اند. (۱۰۶)

در این مورد فقهای عامه نظری مخالف ابراز کرده‌اند. برخی از ایشان (۱۰۷) به طور مطلق استقبال و استدبار را حرام می‌دانند. به این معنا که تفاوتی میان حالت عادی با حالت اضطرار و قرار گرفتن فرد در بیابان قائل نیستند. اما برخی دیگر (۱۰۸) میان استقبال و استدبار فرق قائل شده‌اند و در حالات خاص مثل عدم امکان گردش از سمت قبله و یا اضطرار، تنها استقبال را حرام می‌دانند و در این صورت حرمتی برای استدبار قائل نیستند. علاوه بر این برخی (۱۰۹) نیز مطلقاً استقبال و استدبار را در هر حالتی در زمان تخلی و در صورت وجود عذری جایز می‌دانند.

مقصود از استقبال و استدبار در این بحث استقبال و استدبار قسمت جلویی بدن فرد است و این قسمت نباید رو به قبله و یا پشت به آن باشد و حرمت متوجه این امر است. اما از باب احتیاط عورت شخص نیز در هنگام تخلی نباید نسبت به قبله استقبال و یا استدبار داشته باشد. (۱۱۰) رو به قبله و پشت به قبله بودن فرد را باید عرف تشخیص دهد و اگر عرف موضع و سمت نشستن فرد را این چنین تشخیص نداد، کفایت می‌کند، همچنین امکان و یا عدم امکان انحراف و گردش فرد را از قبله در هنگام تخلی نیز همین عرف تشخیص می‌دهد. (۱۱۱)

علاوه بر این برخی از فقها بحث دیگری را ذیل این عنوان مطرح کرده‌اند و آن اینکه در زمان استبراء و استنجاء (که



عمل تخری به اتمام رسیده است) نیز استقبال از باب احتیاط حرام است. (۱۱۲) البته این حکمی فراگیر و مشهور میان ایشان محسوب نمی‌گردد و فقهای دیگر بدان اعتنایی نکرده‌اند.

ب) هنگام طواف

اگر فرد به هنگام طواف به دور کعبه از حالت طواف (که باید شانه چپ فرد رو به کعبه باشد) خارج گردد و استقبال نماید و روی خود را طوری به سمت کعبه بگرداند که اطلاق استقبال بر آن صورت گیرد، طواف او باطل است و علاوه بر این مرتکب عمل حرامی هم شده است. (۱۱۳) البته غالب فقها استقبال و یا استدبار را در زمان طواف عملی حرام نمی‌دانند. اما چون همگی اتفاق نظر دارند که شخص طواف‌کننده در تمام مدت طواف باید کعبه را در سمت چپ خود داشته باشد و این مورد را به عنوان یکی از شرایط صحت طواف وی تلقی می‌کنند و از آنجا که استقبال و استدبار به نوعی محل اجرای این شرط هستند، بنابراین در صورت انحراف از مسیر (از جمله استقبال و استدبار) تنها رأی بر بطلان طواف می‌دهند و انجام دوباره آن را ضروری می‌دانند (۱۱۴) که در این مورد فرقی هم میان عمدی یا سهوی و یا از روی خطا بودن استقبال نیست. همچنین دسته دیگری از فقها نیز در صورتی که فرد نسبت به کعبه استقبال و یا استدبار پیدا کند، این انحراف و پیشروی احتمالی وی

در آن حال را جزء طواف وی به حساب نمی‌آورند و معتقدند که اخلاقی در صحت طواف ایجاد نمی‌شود. (۱۱۵)

نتیجه‌گیری

در مورد قبله و جهت مسلمان نسبت به آن، دو حالت متصور است: استقبال (رو به قبله بودن) و استدبار (پشت به قبله بودن). در این پژوهش به بررسی مواضع و موارد مختلفی در اعمال عبادی پرداختیم و در هر یک وضعیت مکلف نسبت به کعبه را بررسی نمودیم. در برخی موارد مکلف ملزم به استقبال است و در برخی دیگر از این کار نهی شده و استقبال در حین انجام آن عمل حرام اعلام شده است. در مواردی نیز استقبال مستحب و یا احیاناً مکروه اعلام شده است. گفتنی است بنا بر استقرائی که صورت گرفت بدین نتیجه رسیدیم که در عبادات بیشتر حکم وجوب به استقبال تعلق گرفته است. البته باید خاطر نشان کرد در مورد مواضعی که استقبال حکم وجوب یا استحباب به خود می‌گیرد، میان فقهای مذاهب اسلامی اختلافی نیز به چشم می‌خورد و این اختلاف در مورد استقبال در زمان احتضار و همچنین ورود میت به قبر به اوج خود می‌رسد.

پی‌نوشتها

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۳۷.
۲. همان.
۳. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۵۴.
۴. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۳۸.
۵. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۵۶؛ کشف اللثام، ج ۳، ص ۱۲۸.
۶. همان؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۱۱۱.
۷. المقنعه، ص ۹۵؛ قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۲۶؛ مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۷۶.
۸. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۴.
۹. کشف اللثام، ج ۳، ص ۱۵۰؛ جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲.
۱۰. کفایة الاصول، ص ۱۲۸.
۱۱. اصول الفقه، ج ۲، ص ۳۵۰؛ قوانین الأصول، ج ۱، ص ۱۰۳.
۱۲. النهایه، ج ۱، ص ۶۲؛ الجامع للشرایع، ص ۶۲.
۱۳. ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۴۴؛ مسالک الافهام، ج ۱، ص ۱۵۹؛ مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۶۰.
۱۴. شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۶۷؛ الوسیله، ص ۸۶.
۱۵. جامع المقاصد، ج ۲، ص ۶۰.
۱۶. جواهر الکلام، ج ۸، ص ۶.
۱۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۸۵۷؛ الخلاف، ج ۱، ص ۲۹۹.
۱۸. کشف اللثام، ج ۳، ص ۱۵۰.
۱۹. المبسوط، ج ۱، ص ۷۷؛ شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۵۲؛ الوسیله، ص ۸۵؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۵۲.
۲۰. المهذب، ج ۱، ص ۸۴؛ شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۵۱.
۲۱. المهذب البارع، ج ۱، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.
۲۲. همان.
۲۳. النهایه، ج ۱، ص ۲۸۵؛ المراسم، ص ۶۰؛ الوسیله، ص ۸۵.
۲۴. الخلاف، ج ۱، ص ۲۹۵.
۲۵. روض الجنان، ص ۱۸۹.
۲۶. کشف اللثام، ج ۳، ص ۱۳۲.
۲۷. کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۱۳۵.



٢٨. روض الجنان، ص ١٨٩؛ مجمع الفائدة، ج ٢، ص ٥٨؛ رياض المسائل، ج ٣، ص ١١١.
٢٩. وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٢٢٨، ج ١.
٣٠. كتاب الصلاة، ج ١، ص ١٣٦.
٣١. همان، ج ١، ص ١٤٠.
٣٢. قواعد الاحكام، ج ١، ص ٢٥١؛ الدروس، ج ١، ص ١٥٩.
٣٣. جامع المقاصد، ج ٢، ص ٥٣.
٣٤. شرح اللمعة، ج ١، ص ٥٠٠.
٣٥. كشف اللثام، ج ٣، ص ١٣٣.
٣٦. المقتعه، ص ٩٥؛ غنية النزوع، ص ٤٩٤.
٣٧. وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٢١٨، ج ٢؛ ج ٤، ص ٦٧٣، ج ١.
٣٨. تحرير الاحكام، ج ١، ص ٢٦؛ تذكرة الفقهاء، ص ١٠٠؛ ذكرى الشيعة، ص ١٦٤؛ كشف اللثام، ج ٣، ص ١٣٨ و ١٣٩.
٣٩. العروة الوثقى، ج ٢، ص ٣١١.
٤٠. المجموع، ج ٣، ص ١٩٢؛ فتح العزيز، ج ٣، ص ٢٢٢.
٤١. همان.
٤٢. جامع المقاصد، ج ٢، ص ٦٦؛ السرائر، ج ١، ص ٣٣٦؛ كتاب الصلاة، ج ١، ص ١٤٤.
٤٣. وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٢٤١.
٤٤. مدارك الاحكام، ج ٣، ص ١٤٨؛ رياض المسائل، ج ٣، ص ١٥٠.
٤٥. وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٢٤٠.
٤٦. المقتعه، ص ٧٦.
٤٧. المهذب، ج ١، ص ٥٣؛ الهدايه، ص ٣٠.
٤٨. العروة الوثقى، ج ٢، ص ١٩؛ كتاب الطهارة، ج ٨، ص ٢٨.
٤٩. همان.
٥٠. شرائع الإسلام، ج ١، ص ٢٢٩؛ المقتعه، ص ٧٦؛ الدروس، ص ٢٨٥؛ ج ١، ص ١٠٢.
٥١. الوسيله، ص ٦٢.
٥٢. جواهر الكلام، ج ٤، ص ٦.
٥٣. مسالك الأفهام، ج ١، ص ٧٨.
٥٤. همان.
٥٥. السرائر، ج ١، ص ١٥٨؛ ارشاد الأذهان، ج ١، ص ٢٢٩؛ الخلاف، ج ١، ص ٦٩١؛ كشف الرموز، ج ١، ص ٨٦.
٥٦. مختلف الشيعة، ج ١، ص ٣٨١.
٥٧. وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٦٦٢، ج ٢٦٢٥.
٥٨. تهذيب الاحكام، ج ١، ص ٢٨٥، ج ٨٣٤.
٥٩. مختلف الشيعة، ج ١، ص ٣٨٢.
٦٠. المقتعه، ص ١٢؛ المبسوط، ج ١، ص ١٨٤؛ الهدايه، ص ٢٧؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٠٨؛ المهذب، ج ١، ص ٢٨٤؛ جامع المقاصد، ج ١، ص ٤٣٦؛ السرائر، ج ١، ص ١٥٨؛ ارشاد الأذهان، ج ١، ص ٢٢٩؛ الوسيله، ص ٦٠.
٦٢. جواهر الكلام، ج ٥، ص ٢٩٦.
٦٣. وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٨٨٢.
٦٤. المبسوط، ج ١، ص ١٨٣؛ جواهر الكلام، ج ٥، ص ٢٩٧؛ جامع المقاصد، ج ١، ص ٤٣٦.
٦٥. رياض المسائل، ج ٢، ص ١٥٧؛ العروة الوثقى، ج ٢، ص ١٩؛ جواهر الكلام، ج ٤، ص ٨.
٦٦. وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٦٨٨، ج ٢.
٦٧. رياض المسائل، ج ٢، ص ١٥٧.
٦٨. همان.
٦٩. قواعد الاحكام، ج ١، ص ٢٥٣؛ جامع المقاصد، ج ٢، ص ٦٢.
٧٠. المبسوط، ج ١، ص ١٨٤؛ الدروس، ج ١، ص ١٥٨؛ مسالك الأفهام، ج ١، ص ١٥٩؛ مجمع الفائدة، ج ٢، ص ٥٧.
٧١. الوسيله، ص ١١٨.
٧٢. النهايه، ج ١، ص ٥٨٣؛ السرائر، ج ٣، ص ١٠٦؛ ارشاد الأذهان، ج ٢، ص ١٠٨؛ الدروس، ج ٢، ص ٤١٢ و ٤١٣؛ رياض المسائل، ج ١٢، ص ١٠٠.
٧٣. وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٣٢٤.
٧٤. كشف اللثام، ج ٣، ص ١٥٤؛ جواهر الكلام، ج ٣٦، ص ١١٠.
٧٥. كتاب الأم، ج ٢، ص ٢٣٩؛ مختصر المزني، ص ٢٨٤؛ المجموع، ج ٨، ص ٤٠٩؛ مغنى المحتاج، ج ٤، ص ٢٧٢؛ المدونة الكبرى، ج ٢، ص ٦٦؛ بداية المجتهد، ج ١، ص ٤٣٥.
٧٦. سنن ابى داود، ج ٣، ص ٩٥؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٠٤٣؛ السنن الكبرى، نسائي، ج ٩، ص ٢٨٥.
٧٧. مسالك الأفهام، ج ١، ص ١٦٠؛ رياض المسائل، ج ١٢، ص ١٠٠.
٧٨. وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٣١٧.
٧٩. النهايه، ج ١، ص ٥٨٣؛ ارشاد الأذهان، ج ٢، ص ١٠٨.
٨٠. وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٢٦٦.
٨١. جواهر الكلام، ج ٣٦، ص ١١١.
٨٢. الدروس، ج ٢، ص ٤١٣؛ شرح اللمعة، ج ٧، ص ٢١٥؛ جواهر الكلام، ج ٣٦، ص ١١٢ و ١١٣.
٨٣. العروة الوثقى، ج ٢، ص ٣١٢؛ رياض المسائل، ج ١٢، ص ١٠١.
٨٤. رياض المسائل، ج ١٢، ص ١٠١؛ شرح اللمعة، ج ٧، ص ٢١٥.
٨٥. همان.



٨٦. وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٣٢٣.
٨٧. رياض المسائل، ج ١٢، ص ١٠١.
٨٨. المبسوط، ج ٨، ص ٩٠.
٨٩. وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٢٣٦.
٩٠. كشف اللثام، ج ٣، ص ١٥٤.
٩١. قواعد الاحكام، ج ١، ص ٢٥٢؛ كشف اللثام، ج ٣، ص ١٥٤.
٩٢. المبسوط، ج ٨، ص ٩٠؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٢٣٨.
٩٣. الوسيلة، ص ٨٥؛ النهاية، ج ١، ص ٢٨٦.
٩٤. المقنعة، ص ٤٠٠؛ المبسوط، ج ١، ص ٣٥٦؛ جواهر الكلام، ج ١٩، ص ٢٩١.
٩٥. وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٣٥٧.
٩٦. كشف الغطاء، ج ١، ص ٢١٩.
٩٧. العروة الوثقى، ج ٢، ص ٣١٣.
٩٨. همان.
٩٩. النهاية، ج ١، ص ١٠٩؛ المهذب، ج ١، ص ٤١؛ قواعد الاحكام، ج ١، ص ١٨٠؛ مسالك الأفهام، ج ١، ص ٢٨.
١٠٠. الخلاف، ج ١، ص ١٠٣.
١٠١. تهذيب الاحكام، ج ١، ص ٢٥؛ الاستبصار، ج ١، ص ٤٧.
١٠٢. كتاب الأم، ج ١، ص ٢٢.
١٠٣. السنن الكبرى، بيهقي، ج ١، ص ٩١.
١٠٤. النهاية، ج ١، ص ١٠.
١٠٥. المقنعة، ص ٤١.
١٠٦. السرائر، ج ١، ص ٩٦.
١٠٧. كتاب الموطأ، ج ١، ص ١٩٣؛ بداية المجتهد، ج ١، ص ٨٤؛ سنن الترمذی، ج ١، ص ١٤؛ المدونة الكبرى، ج ١، ص ٧؛ مجمع الزوائد، ج ١، ص ٢٠٥.
١٠٨. عمدة القاري، ج ٢، ص ٢٧٧؛ نيل الأوطار، ج ١، ص ٩٤.
١٠٩. المقدمات، ج ١، ص ٦٤.
١١٠. رياض المسائل، ج ١، ص ٢٠٠.
١١١. جواهر الكلام، ج ٢، ص ٧.
١١٢. العروة الوثقى، ج ٢، ص ٣١٢.
١١٣. كشف الغطاء، ج ١، ص ٢١٩.
١١٤. قواعد الاحكام، ج ١، ص ٤٢٦؛ السدروس، ج ١، ص ٣٩٤؛ جواهر الكلام، ج ١٩، ص ٢٩٢؛ رياض المسائل، ج ١، ص ٥٣٤.
١١٥. المبسوط، ج ١، ص ٣٥٦؛ كتاب الحج، ج ٤، ص ٣٣٦.

کتابنامه

١. آخوند خراساني، كفاية الاصول، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٢. ابن ادریس حلی، السرائر، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
٣. ابن اشعث سجستاني، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٤. ابن حمزه طوسی، الوسيلة، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٥. ابن رشد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٥ق.
٦. همو، المقدمات، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، بی تا.
٧. ابن زهره حلی، غنية النزوع، قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٨. ابن فهد حلی، المهذب البارع، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٧ق.
٩. ابن منظور افريقي مصري، لسان العرب، قم، نشر أدب الحوزة، ١٤٠٥ق.
١٠. ابی بكر احمد بن حسين بيهقي، السنن الكبرى، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، بی تا.
١١. ابی عیسی محمد بن عیسی ترمذی، سنن الترمذی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
١٢. احمد بن شعيب نسائی، السنن الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤١١ق.
١٣. اسماعیل مزنی، مختصر المزنی، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
١٤. حر عاملی، وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
١٥. زين الدين ابی علی حسن (فاضل آبی)، كشف الرموز، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٨ق.
١٦. زين الدين بن علی عاملی (شهيد ثانی)، روض الجنان، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
١٧. همو، شرح اللمعة، قم، منشورات مكتبة الداوری، چاپ اول، ١٤١٠ق.
١٨. همو، مسالك الأفهام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٣ق.
١٩. سلاز بن عبدالعزيز، المراسم العلوية، قم، المعاونة الثقافية للمجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام، ١٤١٤ق.
٢٠. سيد ابوالقاسم خوئی، كتاب الحج، قم، انتشارات لطفی،



- چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.
۲۱. همو، کتاب الطهارة، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام للطباعة و النشر، چاپ دوم، بی تا.
۲۲. سيد على طباطبائي، رياض المسائل، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۳. سيد محمد عاملي، مدارك الاحكام، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۴. سيد محمد كاظم طباطبائي يزدي، العروة الوثقى، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۵. شمس الدين محمد بن مكى عاملی (شهيد اول)، الدروس، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، بی تا.
۲۶. همو، ذكرى الشيعه فى أحكام الشريعة، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۷. شيخ جعفر كاشف الغطاء، كشف الغطاء، اصفهان، انتشارات مهدوى، بی تا.
۲۸. شيخ جواهرى، جواهر الكلام، تهران، دارالکتب الإسلاميه، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۲۹. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، بی تا.
۳۰. شيخ طوسى، الاستبصار، تهران، دارالکتب الإسلاميه، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ش.
۳۱. همو، تهذيب الأحكام، تهران، دارالکتب الإسلاميه، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.
۳۲. همو، الخلاف، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۷ق.
۳۳. همو، المبسوط، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، ۱۳۸۷ش.
۳۴. همو، النهاية، قم، انتشارات قدس محمدى، بی تا.
۳۵. شيخ فخر الدين طريحي، مجمع البحرين، مكتب النشر الثقافية الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۶. شيخ محمد رضا مظفر، اصول الفقه، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، بی تا.
۳۷. شيخ مرتضى انصارى، كتاب الصلاة، قم، المؤتمر العالمى بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصارى، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۸. شيخ مفيد، المقنعه، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳۹. عبدالكريم رافعى، فتح العزيز، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بی تا.
۴۰. علامه حلى، قواعد الاحكام، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۱. همو، إرشاد الأذهان، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۴۲. همو، تحرير الأحكام، قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۴۳. همو، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۴۴. همو، مختلف الشيعه، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۴۵. عينى، عمدة القارى، بيروت، دارإحياء التراث العربى، بی تا.
۴۶. فاضل هندی، كشف اللثام، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۷. قاضى ابن براج، المهذب، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۶ق.
۴۸. مالك بن انس، كتاب الموطأ، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ۱۴۰۶ق.
۴۹. همو، المدونة الكبرى، بيروت، دارإحياء التراث العربى، بی تا.
۵۰. محقق اردبيلى، مجمع الفائدة، قم، منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، بی تا.
۵۱. محقق حلى، شرائع الإسلام، تهران، انتشارات استقلال، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۵۲. محقق كركى، جامع المقاصد، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵۳. محمد بن أحمد شريينى، مغنى المحتاج، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ۱۳۷۷ق.
۵۴. محمد بن ادریس شافعى، كتاب الأم، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۵۵. محمد بن على شوكانى، نيل الأوطار، بيروت، دارالجيل، ۱۹۷۳م.
۵۶. محمد بن يزيد قزوينى، سنن ابن ماجه، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بی تا.
۵۷. محبى الدين نووى، المجموع، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بی تا.
۵۸. ميرزا ابوالقاسم قمى، قوانين الأصول، چاپ سننگى، بی جا، بی تا.
۵۹. نورالدين على بن ابى بكر هيثمى، مجمع الزوائد، بيروت، دارالکتب العلميه، ۱۴۰۸ق.
۶۰. يحيى بن سعيد حلى، الجامع للشرائع، قم، المطبعة العلمية، ۱۴۰۵ق.

